

## عدالت صحابه در چشم‌انداز کتاب و سنت

روح‌الله کمالی‌فر / دوره نیمه تخصصی تاریخ اسلام

چکیده: برخلاف نظر امامیه، اغلب محدثان اهل سنت معتقدند که تمامی صحابه پیامبر اکرم (ص) عادل‌اند. بنابراین تمام روایات منقول از پیامبر اکرم (ص) توسط صحابه صحیح است. در این مقاله، با استناد به آیات گوناگون قرآن، روایات منقول و مضبوط در جوامع حدیثی اهل سنت و نظرات ائمه معروف اهل سنت، نظریه مذکور رد شده است.

کلیدواژه: تاریخ حدیث / عدالت صحابه / صحابی / حدیث إفک، رجال اهل سنت / الفاظ جرج و تعدیل.

از آنجا که اکثر احادیث پیامبر از طریق صحابه به ما رسیده است، بحث عدالت همه صحابه، اهمیتی دوچندان می‌یابد. شناخت این افراد در پذیرش یا رد احادیث منقول از آنها به ما کمک می‌کند، زیرا افراد مغرض و فرصت‌طلبی بوده‌اند که از آب گل آلود ماهی می‌گرفتند، احادیث جعلی و دلخواه خودشان را نقل کرده، به پیامبر (ص) نسبت می‌دادند. بعضی هم پول می‌گرفتند تا حدیث جعل کنند. جمهور اهل سنت، هرکی را که اطلاق نام صحابی بر وی صحیح باشد عادل می‌دانند. و عدالت صحابه را یک اصل کلی غیرقابل تخصیص می‌دانند، درحالی که امامیه معتقدند صحابه مانند اشخاص دیگر همسان و یکدست نبوده، میان آنها خوب و بد و عادل و فاسق وجود داشته است.

### صحابی کیست؟

شاید بهترین تعریفی که محققان اهل سنت برای صحابی پذیرفته‌اند، تعریف "ابن حجر" در «الاصابه» باشد: «الصحابی مَنْ لقی النبی (ص) مؤمناً به و مات علی الاسلام فیدخل فیمن لقیه طالت مجالسه له أو...»<sup>۱</sup> «صحابی کسی است که در حال ایمان با پیامبر (ص) ملاقات کرده و مسلمان از دنیا رفته باشد. چه مجالس او با پیامبر طولانی باشد یا خیر، از آن حضرت روایتی نقل کرده باشد یا خیر، در غزوه‌ای با پیامبر شرکت جست باشد یا خیر، و اصلاً با آن حضرت مجالست کرده باشد یا اینکه آن بزرگوار را فقط دیده باشد».

آنگاه ابن‌حجر در بحث عدالت صحابه، سخن «مازری» را از «شرح برهان» می‌آورد: «لسنا نعنی بقولنا الصحابه عدول کُلِّ مَنْ رآه یوماً ما أوزاره لماماً أو اجتمع به لغرض...»<sup>۲</sup> «ما وقتی می‌گوییم صحابه عادلند مقصودمان تمام کسانی نیستند که پیامبر (ص) را روزی یا زمان اندکی دیده یا به خاطر غرضی با وی اجتماع

۱- عسقلانی، ابی‌حجر، الإصابه فی تمییز الصحابه، ۴/۱.

داشته و از نزد وی بازگشته باشند، بلکه مقصود ما کسانی است که ملازم پیامبر بوده، آن گرامی را یاری کرده‌اند و از نوری که با او نازل شده پیروی کرده‌اند؛ ایشان رستگارانند.

### صحابه از دیدگاه قرآن

**خودداری از شرکت در جهاد:** آیاتی از قرآن مجید دلالت دارند که از مؤمنان زمان پیامبر(ص) گروه بسیاری دارای نقاط ضعف اخلاقی و عملی بوده، و احیاناً از برخی احکام و دستورات شرعی تخلف می‌کردند، به عنوان مثال، تخلف برخی اصحاب از جهاد: "یا ایها الذین آمنوا مالکم اذا قیل لکم انفروا فی سبیل الله اناقلتم الی الارض..."<sup>۱</sup> «ای مؤمنان شما را چه شده که وقتی به شما گفته می‌شود در راه خدا (برای شرکت در جنگ) کوچ کنید گران‌جانی می‌ورزید؟ آیا به زندگی دنیا به جای آخرت خشنود می‌باشید؟ متاع زندگی دنیا در مقایسه با آخرت جز اندک نیست اگر شما کوچ نکنید، شما را به عذاب دردناکی معذب می‌سازد و به جای شما کسان دیگری را می‌آورد و به او (خدا) زیانی وارد نمی‌سازد و خدا بر همه چیز قادر است».

این آیه کریمه دلالت می‌کند که بسیاری از مؤمنان زمان پیامبر(ص) از جنگ همراه وی تخلف می‌کردند که این‌گونه مورد توبیخ قرار گرفته‌اند تعبیر "اذا قیل لکم"، "انفروا فی سبیل الله" و "انقلتم" حاکی از این است که این قضیه تنها یک واقعه نبوده، بلکه این کار، بارها از آنان صادر می‌شده است.

**خودداری برخی از اصحاب از انفاق:** «ها اتم هؤلاء تدعون لتنفقوا فی سبیل الله فمنکم من یبخل، و من یبخل فانما یبخل عن نفسه...»<sup>۲</sup>

«از شما خواسته می‌شود که در راه خدا انفاق کنید، آنگاه بعضی بخل می‌ورزند و آنکه بخل ورزد تنها از خودش بخل ورزیده است، خداوند بی‌نیاز و شما نیازمندید، و اگر اعراض کنید، خداوند گروهی غیر از شما را جایگزین شما قرار می‌دهد که آنان مانند شما نباشند.»

باز هم می‌بینیم که بعضی صحابه در اینجا لغزش داشته، فرمان الهی را اطاعت نکردند. از واژه «لتنفقوا» به خوبی فهمیده می‌شود که حتی انفاق در حدّ وجوب بوده است و ایشان انجام نداده‌اند.

**صحابه و داستان افک:** "إن الذین جاؤا بالافک عصبه منکم لاتحسبوه شراً لکم بل هو خیر لکم لکل امریءٍ منهم..."<sup>۳</sup> «کسانی که آن تهمت عظیم را مطرح کردند گروهی از شما بودند، گمان نکنید این ماجرا برای شما بد است بلکه خیر شما در آن است، آنان هر کدام فهم خود را از گناهی که مرتکب شده‌اند دارند و کسی که بخش عظیم آن را به عهده گرفت عذابی بزرگ برای او است. چرا چهار شاهد برای آن نیاوردند؟ اکنون که چنین گواهانی نیاوردند در پیشگاه خدا دروغ‌گویانند.»

۱- توبه/۳۹-۳۸.

۲- محمد/۳۸.

این آیات کریمه، گروهی از مسلمانان را که در اطراف پیامبر(ص) بودند دست‌اندر کار قضیه افک (تهمت و افتزایی بزرگ) به شمار می‌آورد و آنان را نزد خداوند کاذب و دروغگو معرفی می‌کند که از جمله آنان چنان که در کتب حدیث و تفسیر اهل سنت نقل شده «مسطح بن اثاثه» - پسرخاله ابی‌بکر - و حسان بن ثابت می‌باشند.

«ابن اثیر» در «اسدالغابه» می‌گوید «شاهد مسطح بدرأ فکان ممن خاض فی الافک علی عائشه فجلده النبی(ص) فیمن جلد فی ذلک»<sup>۱</sup> مسطح در جنگ بدر حضور داشت و در عین حال از کسانی بود که به مسأله افک علیه عایشه دامن زد و به خاطر آن از پیامبر(ص) تازیانه خورد.

آیات شریفه دیگری نیز در قرآن کریم در خصوص صحابه وجود دارد که می‌توان گفت آنها را مذمت می‌کند، و ما به جهت اختصار تنها از آنها نام می‌بریم: ترک مسجد در هنگام خطبه پیامبر توسط بسیاری از اصحاب.<sup>۲</sup> ولید بن غقبه، صحابی فاسق.<sup>۳</sup> علی(ع) و ولید بن عقبه.<sup>۴</sup> دگرگونی بسیاری از اصحاب پیامبر(ص).<sup>۵</sup>

### عدالت صحابه در احادیث

یادآوری این نکته ضروری است که احادیث جمع‌آوری شده ذیل اکثراً از کتب اهل سنت نقل شده تا رد ادعای ائمه اهل سنت مبنی بر عدالت تمامی صحابه جای اشکال نداشته باشد.

چنانچه برای صحت قضیه کلی مذکور (عدالت تمام صحابه) به بررسی در احادیث پردازیم، به دسته‌های مختلفی از احادیث برمی‌خوریم که شایسته بررسی است:

۱) احادیثی که وضعیت صحابه در قیامت و چگونگی ورود آنان بر پیامبر(ص) را تبیین می‌کند. به این عبارت که گروهی از اصحاب در قیامت از حوض طرد می‌شوند. چنین احادیثی بی‌شمارند و شاید از حدّ تواتر گذشته باشند و در صحاح سته، مسانید و سنن اهل سنت و منابع حدیثی شیعه آمده است. مانند این روایت: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ كَانَ يَحْدِثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ يَرِدُ عَلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَهْبَطٌ مِنْ أَصْحَابِي فَيَلْحِقُونَ عَنِ الْحَوْضِ، فَاقُولُ يَا رَبِّ أَصْحَابِي. فَيَقُولُ انْكَ لَا عِلْمَ لَكَ بِمَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ انْهَمُ ارْتَدُّوا عَلَيَّ أَدْبَارَهُمُ الْقَهْقَرَى.»<sup>۶</sup>

«از ابی‌هریره روایت شده است که پیامبر خدا(ص) فرمود: روز قیامت گروهی از اصحاب بر من وارد می‌شوند، سپس از حوض منع می‌شوند، می‌گویم پروردگارا اصحابم، می‌فرماید: تو نمی‌دانی پس از تو چه مسائلی احداث کردند؟ آنان به گذشته خویش بازگشتند.»

۱- ابن اثیر، عزالدین، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ۳۵۵/۴.

۲- جمعه / ۱۱.

۳- حجرات / ۶.

۴- سجده / ۱۸.

۵- آل عمران / ۱۴۴.

۲) روایاتی که می‌گوید: هر پیامبر یا جانشین پیامبری دو یار مخصوص و ویژه داشته‌اند که محرم اسرار آنان بوده‌اند، که یکی آنان را به نیکی و دیگری آنان را به بدی امر می‌کرده است. چنین احادیثی دلالت می‌کنند که در میان اصحاب حتی صحابه خاص نیز افرادی ناشایست بوده‌اند: "عن النبی (ص) قال ما بعث الله من نبی و لا استخلف من خلیفه الا کانت له بطانتان، بطانۀ تأمره بالمعروف و تحضه علیه و بطانۀ تأمره بالشّر و تحفه علیه ..."<sup>۱</sup> «از پیامبر (ص) روایت است که فرمود: خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نفرموده و هیچ جانشینی را برای پیامبری قرار نداده مگر اینکه برای وی دو بطانه (دستیار ویژه و محرم راز) وجود داشته است، یکی یاری که او را به نیکی و دیگری یاری که او را به بدی امر می‌کرده است». معلوم است پیامبر (ص) که خود، این مسئله را به صورت کلی در مورد پیامبران بیان فرموده، خویشان را از آن مستثنی نفرموده است، از این رو انطباق آن بر خود ایشان آشکارا استفاده می‌شود.

۳) روایاتی که دلالت دارند گروهی از صحابه در جنگ احد فرار کردند، یا از فرمان پیامبر (ص) تخلف نمودند. در این احادیث دو نمونه از تخلف اصحاب به چشم می‌خورد. الف) گروهی از تیراندازان که شکاف کوه عینین به آنان سپرده شده بود، ۵۰ نفر بودند و رئیس آنان عبدالله بن جبیر بود. با اینکه پیامبر (ص) به آنان تأکید فرموده بود که شکاف کوه را رها نکنند و سنگر خویش را ترک نکنند، آنان هنگامی که ناظر فتح و پیروزی و جمع غنائم شدند جای خویش را ترک کرده، سخن فرمانده خویش را نادیده گرفتند، در نتیجه شکست زینباری در این جنگ نصیب مسلمانان شد، بسیاری از مسلمانان کشته شدند و پیامبر بزرگوار نیز مجروح گردید و چنانکه در احادیث آمده، قرآن مجید درباره اینان می‌فرماید: "منکم من یرید الدنیا و منکم من یرید الاخره."<sup>۲</sup> از این رو در احادیث آمده که ابن مسعود می‌گفت ما می‌پنداشتیم که میان اصحاب پیامبر کسی نیست که خواسته‌اش دنیا باشد تا اینکه خداوند این آیه (منکم من یرید الدنیا...) را نازل کرد.<sup>۳</sup> در حدیثی که از ابن مسعود روایت شده چنین آمده است: "فلما خالف اصحاب النبی (ص) و عصوا ما امروا به أفرّد رسول الله (ص) فی سبعة من الانصار و رجلین من قریش و هو عاشر. فلما رهقوه قال رحم الله رجلا ردهم عنا ..."<sup>۴</sup> «هنگامی که اصحاب پیامبر (ص) از فرمان آن حضرت سرپیچی کردند، پیامبر با نه تن از اصحاب تنها ماند، هفت نفر از انصار و دو نفر از قریش که پیامبر دهمین آنها بود وقتی مشرکان به سوی آن حضرت تیراندازی کردند فرمود، خدا رحمت کند مردی را که آسیب دشمنان را از ما دفع کند، مردی از انصار به‌پا خاست و ساعتی جنگید تا کشته شد. مجدداً پیامبر که در معرض تهاجم دشمنان بود فرمود، خدا رحمت کند کسی را که از ما حمایت کند، و مکرر این جمله را فرمود و آن هفت نفر انصار

۱- همان.

۲- آل عمران / ۱۵۲.

۳- سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنتور فی تفسیر المأثور، ۳/۳۴۵ و ۳۴۸.

یکی پس از دیگری رفتند و جنگیدند تا همه آنان کشته شدند و پیامبر به دو نفر همراهش فرمود: «اصحاب ما جانب انصاف را درباره ما رعایت نکردند».

۴) از جمله احادیث قابل بررسی احادیثی است که گویای اعتراض گروهی از انصار، بر پیامبر(ص) در تقسیم غنائم است.<sup>۱</sup> پیامبر(ص) در جنگ حنین در تقسیم غنائم به خاطر تألیف قلوب، به عده‌ای از رزمندگان غنائمی داد و به انصار چیزی نداد، که انصار ناراحت شدند. در این احادیث تعبیراتی است که حاکی از ضعف ایمان آنان بوده، شایسته بررسی است از جمله اینکه جمعی از انصار از این تعبیر استفاده کردند: "یغفر الله لرسول الله!!" که به قریش می‌دهد و ما را وامی‌گذارد در حالی که خون آنان از شمشیرهای ما می‌چکد، در تعبیر دیگر دارد "فغضبت الانصار"، در عبارت حدیثی دیگر چنین آمده، "قال رجلٌ من الانصار ما اراد بها وجه الله... فتغیر وجهه، ثم قال: رحمه الله علی موسی(ع) لقد اوذی باکثر من هذا فصبر" «مردی از انصار گفت: در این کار رضایت خدا را در نظر نداشت [وقتی این کلام به گوش مبارک رسول الله(ص) رسید] صورت آن حضرت متغیر شد. سپس فرمود: رحمت خدا بر موسی(ع) باد که بیش از این اذیت شد و صبر کرد.

۵) احادیثی که دلالت دارد بر وجود عده‌ای از اصحاب پیامبر(ص) که پس از مرگ آن حضرت(ص) اصلاً او را نخواهند دید: "عن ام سلمه قالت: سمعت رسول الله(ص) يقول: ان من اصحابی من لا یرانی بعد ان افارقه"<sup>۲</sup> «از ام سلمه روایت است که گفت: از پیامبر خدا شنیدم که فرمود: از اصحاب من کسانی هستند که پس از اینکه از آنان جدا شوم هیچ‌گاه امر نخواهند دید».

۶) از برخی احادیث استفاده می‌شود که میان اصحاب پیامبر(ص) منافقانی وجود داشته‌اند، به عنوان نمونه: ۱- از جبیر بن مطعم نقل است که پیامبر(ص) فرمود: "ان فی اصحابی منافقین."<sup>۳</sup> نیز آمده است که: "حذیقه احد اصحاب النبی(ص) الاربعه عشر النجباء، کان النبی(ص) اسر الیه اسماء المنافقین و حفظ عنه الفتن الّتی تکون بین یدی الساعه"<sup>۴</sup> «حذیقه یکی از ۱۴ تن برگزیده اصحاب پیامبر(ص) بود، پیامبر نام منافقان را جزء اسرار به وی آموخته بود و او فتنه‌هایی را که تا قیامت واقع می‌شوند از پیامبر(ص) ضبط کرده بود». و در «اسد الغابه» ابن اثیر، آمده است که عمر وقتی می‌خواست نماز میت بخواند سؤال می‌کرد که حذیقه حضور دارد یا خیر؟ اگر حذیقه حضور داشت نماز می‌خواند و در غیر این صورت بر وی نماز نمی‌گذازد.<sup>۴</sup> (به خاطر این که روشن می‌شد متوفی از منافقان است).

۱- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، ۶/۳.

۲- طبرانی: المعجم الکبیر، ۳۱۹/۲۳.

۳- ابن حنبل، احمد، مسند، ۸۳/۴.

حال باتوجه به اینکه در قرآن مجید آمده است «وَمَنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ ... لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ»<sup>۱</sup> «برخی از کسانی که در اطراف شما می‌باشند، منافقانند ... که تو هم نمی‌دانی و ما می‌دانیم». این نکته استفاده می‌شود که میان اصحاب منافقانی وجود داشتند که حتی خود آن بزرگوار هم نمی‌دانست، و منافقانی هم بودند که او می‌دانست و نام برخی از آنان را به حدیثه آموخته بود و دیگران نمی‌دانستند. طبعاً این منافقان به عنوان صحابی شناخته می‌شدند و از پیامبر(ص) حدیث می‌آموختند و نام آنان در تراجم و رجال به عنوان صحابی مطرح است و بنابراین قضیه کلی مورد بحث ما یعنی عدالت تمام صحابه، آنان را نیز شامل می‌گردد.

### عدالت تمام صحابه از دیدگاه ائمه معروف اهل سنت

«ابن عبدالبر»<sup>۲</sup> که از ائمه معروف حدیث و رجال اهل سنت است در کتاب «الاستیعاب» می‌گوید: «تثبت عداله جمیعهم بثناء الله عزوجل علیهم و ثنائی رسولہ ... ولا أعدلَ مَن ارتضاه الله لصحبه نبیہ و نصرته و لاتزکیه افضل من ذلک و لاتعدیل اکمل منه»<sup>۳</sup> «عدالت تمام صحابه به ثنای خدای عزوجل و ثنای پیامبرش ثابت است ... و هیچ کس از آنکه خداوند او را برای صحبت و نصرت پیامبرش برگزیده، عادل‌تر نیست و هیچ تزکیه و تعدیلی برتر و کامل‌تر از این نیست».

«ذهبی»<sup>۴</sup> که از ائمه معروف حدیث و رجال است می‌گوید: «... فأنی اسقطهم لجلاله الصحابه و لا اذکرهم فی هذا المصنّف فانّ الضعف أنّما جاء من جهة الرواه الیهم»<sup>۵</sup> «در این کتاب نام صحابه را به خاطر عظمتی که دارند نمی‌آورم، زیرا (اگر در حدیث مروی از آنان ضعفی باشد) ضعف تنها از ناحیه کسانی است که از آنان روایت کرده‌اند».

«ابن حجر»<sup>۶</sup> که از امامان معروف و برجسته حدیث و رجال است می‌گوید: «اتفق اهل السنه علی ان الجمیع عدول و لم یخالف فی ذلک الا شذوذ من المبتدعه ...»<sup>۷</sup> «اهل سنت اتفاق دارند که تمام صحابه عادلند، و در این مسئله جز پاره‌ای از اهل بدعت که گفتارشان شاذ است مخالفی وجود ندارد».

«آمدی»<sup>۸</sup> می‌گوید: «اتفق الجمهور من الائمة علی عداله صحابه، و قال قوم: ان حکمهم فی العداله حکم من بعدهم فی لزوم البحث عن عدالتهم عند الروایه ...»<sup>۹</sup> «جمهور امامان (از اهل سنت) بر عدالت صحابه اتفاق کرده‌اند و گروهی هم گفته‌اند: حکم صحابه در عدالت حکم افرادی است که بعد از آنان آمدند که باید برای پذیرش روایت آنان عدالتشان را بررسی کرد».

### نتیجه بحث

۱- توبه / ۱۰۱.

۲- اندلسی، ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ۲/۱.

۳- ذهبی، شمس‌الدین، میزان الاعتدال، ۲/۱.

۴- عسقلانی، ابن حجر، الاصابه فی تمییز الصحابه، ۶/۱.

۵- ام، ۳۲/۱.

باتوجه به روایاتی که ائمه اهل سنت آورده بودند، عدالت تمامی صحابه را اثبات کرده بودند، که حتی برای ادعای خود دلایلی از قرآن هم آورده‌اند (که اینجا ذکر نکردیم)، اما آیا این ادعا صحت دارد یا خیر؟ با مراجعه به قرآن کریم و احادیث معصومین(ع) و باتوجه به تعریف «صحابه» که در ابتدای بحث ذکر کردیم، معلوم شد تمامی صحابه عدالت نداشتند و صرف اینکه نامشان صحابی باشد موجب عدالت آنها نمی‌شود. قرآن کریم نیز به وضوح این مطلب را ثابت کرده، مخصوصاً در قضیه «ولیدبن عقبه» (که به عنوان صحابه شناخته می‌شد) از وی نام می‌برد، و او را به عنوان یک فاسق - اِنْ جَاءَكُم فَاسِقٌ - معرفی می‌کند. احادیثی هم از خود اهل سنت وارد شده که تمامی صحابه به طور کلی عدالت نداشتند، و این احادیث در کتب معروف و معتبر آنها همچون «صحیح بخاری و مسند احمد» آمده است.

اگر خواسته باشیم در حیطة عقل و خارج از کتاب و سنت بحث کنیم، بازهم برای ما روشن است که با وجود جنگ‌های بسیاری که جاسوسانی از خود صحابه دامن‌گیر اسلام و مسلمین کردند تمامی صحابه عادل نبوده‌اند.

بنابراین شاید ادعای ائمه معروف اهل سنت که می‌گویند "تمامی صحابه عادلند" به این جهت بوده است که اعمال و رفتار ناشایست رهبران خود را توجیه کنند، و گرنه توجیه دیگری ندارد.